

شهادت؛ مرگ تاجران

بازخوانی پرونده یک سود تضمین شده در بازار الهی

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان*

اشاره

در میدان‌های نبرد، جایی که صدای برخورد شمشیرها و صفیر گلوله‌ها بلند است، بزرگ‌ترین دشمن سرباز، دشمن مقابل نیست، بلکه «هراس از نیستی» است که در درون او لانه می‌کند. انسان به طور غریزی عاشق بقاست و مرگ را نقطه پایان می‌پندارد؛ اما قرآن کریم برای تغییر این موازنه، دست به انقلابی معرفتی می‌زند و عینکی جدید بر چشمان انسان می‌گذارد تا صحنه جنگ را نه «قتلگاه» که «بازار» ببیند؛ بازاری که در آن نه تنها چیزی از دست نمی‌رود، بلکه سودی باورنکردنی به دست می‌آید.

کانون اصلی این نگاه، آیه شریفه ۱۱۱ سوره «توبه» است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ: خداوند از مؤمنان، جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده که [در برابرش] بهشت برای آنان باشد؛ [به این گونه که] در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند؛ این وعده حقیقی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده؛ و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟! اکنون بشارت باد بر شما، به دادوستدی که با خدا کرده‌اید؛ و این است آن پیروزی بزرگ».

این آیه تمامی ارکان شش‌گانه بایع، مشتری، مبیع، ثمن، شرط و سند تضمین در یک معامله بی نقص را به این ترتیب بیان می‌کند؛ اول: خریدار خود خداوند است: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ»؛ دوم:

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مؤمنان فروشنده هستند: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ سوم: کالا و مبیعی که فروخته می‌شود، جان و مال مؤمنان است: «أَنْفُسُهُمْ وَأَمْوَالُهُمْ»؛ چهارم: بها و ثمنی که پرداخت می‌گردد، ابدی بودن در سعادت بهشتی است: «بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ»؛ پنجم: شرطی که برای این معامله لحاظ می‌شود، داشتن نیت الهی و نبرد در راه خداست: «يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ ششم: سند تضمین‌کننده این معامله، وعده خدای صادق الوعد در سه کتاب آسمانی است: «وَعْدًا عَلَيْهِ حَقٌّ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ».

در این نوشتار، این «تجارت پرسود» را در چهار ساحت بررسی خواهیم کرد.

۱. ضرورت تجارت

در منطق اقتصاد، انسان عاقل سرمایه‌اش را جایی هزینه می‌کند که سودی به او بازگردد یا دست‌کم اصل سرمایه‌اش حفظ شود. مشکل بزرگ انسان مادی‌گرا این است که تصور می‌کند با پرهیز از جهاد، جان‌ش (سرمایه) حفظ می‌شود. قرآن و روایات با قاطعیت این تصور را باطل می‌کنند و می‌گویند: نفروختن جان مساوی با «تلف‌شدن» آن است، نه حفظ‌شدنش. امیرالمؤمنین علی علیه السلام با سوگندی تکان‌دهنده، این واقعیت را به کسانی که از جهاد می‌گریختند، این‌گونه گوشزد می‌کند: «إِنَّكُمْ إِنْ لَا تُقَاتِلُوا تَمُوتُوا وَ الَّذِي نَفْسٌ عَلَيَّ بِبَيْدِهِ لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ عَلَى الرَّأْسِ أَيْسَرُ مِنْ مَوْتٍ عَلَى فِرَاشٍ»^۱ شما اگر کشته نشوید، سرانجام [به مرگ طبیعی] خواهید مرد. قسم به آن‌که جان علی در دست اوست، تحمل هزار ضربه شمشیر بر سر، از مرگ در بستر آسان‌تر است». این سخن یعنی جان انسان کالایی فاسدشدنی است؛ ازاین‌رو اگر آن را به مشتری دست‌به‌نقد (خدا) نفروشی، به مرور زمان می‌پوسد و از بین می‌رود.

قرآن کریم نیز به‌صراحت به تغییر نگاه از دنیای فانی به جهان باقی دعوت می‌کند: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»^۲ آنچه نزد شماست، تمام می‌شود و آنچه نزد خداست، باقی است». در آیه‌ای دیگر، منطق کسانی که دنیا را ترجیح می‌دهند، به چالش می‌کشد: «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ»^۳ پس کسانی باید در راه خدا پیکار کنند که زندگی دنیا را به آخرت می‌فروشند».

۱. محمد بن محمد مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲. نحل: ۹۶.

۳. نساء: ۷۴.

تاریخ اسلام کسانی که سرمایه خویش را هدر ندادند، زیاد دیده است. حَنْظَلَةُ بن ابی عامر جوانی بود که درست در شب عروسی اش، ندای جهاد را شنید. در منطق مادی، او در آستانه کامیابی بود و هیچ عقل حسابگری حکم نمی کرد حبله را رها کند؛ اما حنظله می دانست که این لذت «فانی» است و تجارت با خدا «باقی». او بدون فرصت یافتن برای غسل جنابت، به میدان احد شتافت و به شهادت رسید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره او فرمودند: «رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ تُغَسِّلُ حَنْظَلَةَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ بِمَاءِ الْمُنِّ فِي صِحَافِ الْفِصَّةِ»^۱ فرشتگان را دیدم که حنظله را میان آسمان و زمین با آب باران در ظرف های نقره غسل می دادند.

نمونه درخشان دیگر، صُهِيب رومی است. وقتی او قصد هجرت به مدینه را داشت، مشرکان مکه راهش را بستند و گفتند: «تو وقتی به مکه آمدی، فقیر بودی و اینجا ثروتمند شدی؛ نمی گذاریم با این ثروت بروی». صُهِيب که منطق تجارت جان را می فهمید، گفت: «اگر تمام دارایی ام را به شما بدهم، دست از سرم برمی دارید؟» گفتند آری. او تمام حاصل عمرش را داد تا اجازه یابد خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله برساند. وقتی به مدینه رسید و ماجرا را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله تعریف کرد، هنوز سخنش تمام نشده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله دو مرتبه فرمودند: «رَبِّحَ الْبَيْعَ أَبَا يَحْيَى، رَبِّحَ الْبَيْعَ»^۲ معامله سود کرد ای ابایحیی، معامله سود کرد. هر چند به شهادت نرسید و جان را در این تجارت از دست نداد؛ اما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله رشادت، ایثار و جانفشانی او را با همین استعاره تأیید کرد.

بنابراین ضرورت تجارت این گونه است: ما چاره ای به جز از دست دادن جان نداریم؛ هنر آن است که آن را به «بهای ابدیت» بفروشیم، نه اینکه بگذاریم به «بهای پوسیدن» از دستمان برود.

۲. کیفیت تجارت

وقتی انسان باور کرد که در حال انجام معامله پرسود است، حالات درونی او دگرگون می شود؛ از این رو در کمال آرامش می خرد و می فروشد و هراسی ندارد؛ زیرا تحلیلی واقع بینانه از سود معامله در ذهن خود دارد که همین تحلیل، اطمینان خاطر برای او می آفریند.

بزرگ ترین متحد دشمن در میدان نبرد، «ترس از مرگ» در دل سربازان است. مرگ در نگاه مادی، نقطه پایان، نیستی و فنا ی مطلق است. قرآن کریم برای خنثی کردن این سلاح روانی

۱. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۲. وهبه زحیلی، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ج ۲، ص ۲۲۸.

ویران‌کننده، دست به انقلابی معرفتی می‌زند و تصویر «مرگ» را دگرگون ساخته و نگاه ما را به این مسئله اصلاح می‌کند. این تحول بنیادین، با دو فرمان قاطع آغاز می‌شود:

اول: در گفتار خود از شهادت درست تعبیر کنید؛ کشتگان میدان جنگ را «مرده» نخوانید، آنها زنده هستند: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»^۱ و به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند، [مرده] نگوئید، بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما درک نمی‌کنید.

دوم: طرز تفکر و باور خود را نیز اصلاح کنید. فقط اصلاح تعبیر زبانی کافی نیست، بلکه لازم است این تصویر غلط (مردن مجاهدان فی سبیل الله) در خزانه باورهای شما نیز اصلاح شود: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۲ و هرگز [گمان] مبرید کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگان‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند.

وقتی معامله چنین قطعی و تضمین شده است، قرآن دستور به شادی می‌دهد: «فَاسْتَبْشِرُوا بِنَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ»^۳ پس به این معامله‌ای که کردید، شاد باشید». «استبشار» (طلب شادی و مژده)، همان حالتی است که ترس را از دل مؤمن بیرون می‌برد و جای آن را با اشتیاقی وصف‌ناپذیر پر می‌کند. اشتیاقی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بارها آن را ابراز فرمودند: «لَوِدِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أُحْيَا ثُمَّ أُقْتَلُ»^۴ دوست داشتم در راه خدا کشته شوم، سپس زنده شوم و باز کشته شوم.

تغییر نگاه از «ترس» به «شوق»، در سیره امیرالمؤمنین علیه السلام به اوج خود می‌رسد. حضرت در توصیف انس خود با مرگ می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَا بَأْسَ أَبِي طَالِبٍ أَنَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِشَدْيِ أُمِّهِ»^۵ به خدا سوگند انس پسر ابی طالب به مرگ، از انس نوزاد به سینه مادرش بیشتر است». بر همین اساس آن‌گاه که ضربت شمشیر بر فرق مبارکش فرود آمد، فریادی شورمندانه سر داد: «فُرْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ»^۶ قسم به خدای کعبه که رستگار شدم.

۱. بقره: ۱۵۴.

۲. آل عمران: ۱۶۹.

۳. توبه: ۱۱۱.

۴. عبد الجبار صهیب، المسند الموضوعی الجامع للکتب العشرة، ج ۵، ص ۲۴۹.

۵. شریف رضی، نهج البلاغه، ص ۵۲.

۶. محمد بن حسین شریف الرضی، خصائص الأئمة علیهم السلام، ص ۶۳.

این اشتیاق تنها برای بزرگان معصوم نبود، بلکه در مکتب اهل بیت علیهم السلام، حتی نوجوانان نیز مرگ را با این کیفیت می دیدند. وقتی حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام در شب عاشورا از عمویش پرسید آیا من هم کشته می شوم؟ و امام پرسید مرگ نزد تو چگونه است؟ نوجوان سیزده ساله با عبارتی که تاریخ را مبهوت کرد، پاسخ داد: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ»^۱ شیرین تر از عسل».

صحنه شهادت عمار یاسر در جنگ صفین نمونه ای دیگر از این اشتیاق است؛ پیرمرد نزدیک به نودساله که لحظه شهادتش فرارسیده بود، طلب آب کرد و به او مخلوطی از شیر دادند. خندید و گفت پیامبر به من وعده داده بود آخرین توشه ات از دنیا شیر است؛ سپس به جای ترس از تمام شدن عمر، با شوقی عجیب و گویی که به مهمانی می رود، گفت: «الْيَوْمَ أَتَى الْأَجَّةَ مُحَمَّدًا وَ جَزَيْتَهُ»^۲ امروز دوستانم، محمد و حزب او را ملاقات می کنم».

این منطقی معامله، به زیباترین شکل در حکایت پیرمردی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به نام عمرو بن جَمُوح متجلی می شود. در روز جنگ اُحُد، درحالی که چهار پسر رشیدش در رکاب پیامبر می جنگیدند، این پیرمرد که جسمش با لنگی شدید یک پا به زمین بسته بود، اما روحش در سودای آسمان بال می زد، برای حضور در نبرد آماده شد. خویشاوندانش با دلسوزی مانع او شدند و گفتند تو از جهاد معافی و پسرانت به جای تو رفته اند؛ اما عمرو با حسرتی عاشقانه فریاد زد: «چه می گوید؟ آنان به بهشت بشتابند و من اینجا نزد شما بنشینم؟» همسرش هند، لحظه خروج او را این گونه توصیف می کند: او را می دیدم که سپر کهنه اش را به دست گرفته و درحالی که پایش را روی زمین می کشید، گویی با هر قدم لنگان، به بهشت نزدیک تر می شد و زیر لب این معامله عاشقانه را با پروردگارش نجوا می کرد: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ وَلَا تَرُدَّنِي إِلَى أَهْلِي: خداوند، شهادت را روزی ام کن و مرا به سوی خانواده ام بازگردان». خود را به پیامبر رساند و با اصرار، اجازه جهاد گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله که این شوق را دیدند، به اطرافیانش فرمودند: «مانعش نشوید، شاید خداوند شهادت را نصیبش کند». عمرو جنگید و به آرزویش رسید و به شهادت نایل شد. پس از جنگ، همسرش پیکر او را بر شتری نهاد تا به مدینه بازگرداند؛ اما شتر از حرکت به سوی مدینه سر باز زد و بر زمین زانو زد. هرگاه رویش را به سمت اُحُد برمی گرداندند، با اشتیاق به پا می خاست و شتاب می گرفت. زن حیران نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشت و ماجرا را گفت. پیامبر پرسیدند: «آیا هنگام رفتن چیزی می گفت؟» زن دعای عمرو را بازگو کرد.

۱. حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۲۰۴.

۲. محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، ج ۲، ص ۲۸۶.

پیامبر ﷺ با لبخندی فرمودند: «این شتر مأمور است؛ به همین دلیل به سوی مدینه نمی‌رود. همانا برخی از شما کسانی هستند که اگر بر خدا قسم یاد کنند، خداوند قسمشان را محقق می‌سازد و عمرو بن جموح از آنان بود».^۱ خداوند معامله او را پذیرفته بود و حتی جسم او را نیز به سوی مقصدی که برای آن معامله کرده بود، فرا می‌خواند.

۳. سود تجارت

مهم‌ترین بخش در هر تجارتی، دریافت «سود» است. خداوند در این معامله، سودی پرداخت می‌کند که هیچ حسابگری توانایی محاسبه آن را ندارد. این سود هم ابعاد «نقدی» دارد و هم ابعاد «استمراری» که پس از شهادت رفته‌رفته پرداخت می‌شود.

الف) سود نقدی: پاک‌شدن کامل پرونده

اولین سودی که به حساب شهید واریز می‌شود، پاک‌شدن تمام بدهی‌های او (جز حق الناس) است. بر اساس روایتی از پیامبر اکرم ﷺ، «أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِذُنُوبِهِ إِلَّا الدَّيْنَ»^۲ با ریخته‌شدن اولین قطره خون شهید، تمام گناهانش به جز "دین" [بدهی] بخشیده می‌شود. این استثنا ریشه همان باور مشهور است که شهادت، «حق الناس» را از بین نمی‌برد. البته باید توجه داشت که این مسئله به معنای نابخشودنی بودن بدهی نیست، بلکه نشان‌دهنده لزوم جبران آن است؛ چنانچه در ادامه روایت می‌فرماید: «فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ قَضَائُهُ». عدالت و رحمت الهی این موضوع را نیز با یک شرط مهم تعدیل می‌کند؛ چنان‌که در روایات دیگر از امام باقر (ع) آمده است اگر میت توانایی ادای دین را نداشته باشد، اما خداوند از نیت قلبی او برای پرداخت بدهی آگاه باشد، از عقاب معاف خواهد بود: «لَا جُنَاحَ عَلَيْهِ بَعْدَ أَنْ يَعْلَمَ اللَّهُ مِنْهُ أَنْ نِيَّتَهُ الْإِدَاءُ».^۳

ب) خدمات پس از فروش: تضمین خانواده

یکی از نگرانی‌های هر تاجر مهاجری، سرنوشت خانواده‌اش پس از سفر تجارتی است. خداوند در این معامله، یک تضمین بی‌نظیر ارائه می‌دهد. در همان روایت علوی آمده است: «وَيَقُولُ اللَّهُ

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۱۳۰.

۲. محمد بن علی ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۱۸۳.

۳. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۸۸.

عَزَّوَجَلَّ أَنَا خَلِيفَتُهُ فِي أَهْلِهِ وَمَنْ أَرْضَاهُمْ فَقَدْ أَرْضَانِي وَمَنْ أَشْخَطَهُمْ فَقَدْ أَشْخَطَنِي: ^۱ و خداوند عزوجل می‌فرماید من جانشین شهید در خانواده‌اش هستم. هر کسی آنان را راضی کند، مرا راضی کرده و هر کسی خشمگینشان کند، مرا به خشم آورده است. آیا سودی بالاتر از این هست که «خدا» سرپرست بلکه جانشین انسان در خانواده او شود؟ آیا کرامتی برای خانواده شهید از این بالاتر می‌توان یافت که رضایت و خشم آنان برای خدای عزوجل تعیین‌کننده باشد؟

(ج) حیات ویژه (عند ربهم یرزقون)

قرآن کریم تعبیری دارد که برای هیچ گروه دیگری به کار نبرده است: «عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ». روزی خوردن نزد خدا، مقامی است که درکش از عهده ساکنان دنیا خارج است. سایر بهشتیان که مشمول مغفرت الهی می‌شوند، اعمال ناشایست خود را می‌بینند؛ اما خداوند آنها را به رحمت خود می‌بخشد. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» ^۲ می‌فرماید: «إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ رَأَى ذَلِكَ الشَّرَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ غَفَرَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ: ^۳ اگر [مؤمن] اهل بهشت باشد، آن عمل بد را در قیامت می‌بیند و سپس خداوند او را می‌آمرزد». اما شهید که روزی خود را نزد خدا دارد، حتی از این مرحله نیز عبور می‌کند و اساساً اعمال ناشایستی که داشته است، به او نشان داده نمی‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ يُعْرِفْهُ اللَّهُ شَيْئًا مِنْ سَيِّئَاتِهِ: ^۴ کسی که در راه خدا کشته شود، خداوند هیچ‌یک از گناهانش را به او نشان نخواهد داد».

۴. برکت تجارت

تجارت شهادت از آن معاملاتی نیست که با مرگ فروشنده تمام شود؛ برکت این معامله، جریانی ابدی می‌یابد و شهید را به یک «ابر فعال اجتماعی» و «منجی» تبدیل می‌کند.

الف) شهید به مثابه شاهد و الگو

اثرگذاری شهید بر اصلاح اجتماعی انکارناپذیر است. او با خون خود، جامعه را آبیاری می‌کند و به الگویی ابدی برای نسل‌های آینده تبدیل می‌شود. «شهید» در لغت به معنای «شاهد» و

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۳.

۲. زلزله: ۸.

۳. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۴.

۴. محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۵، ص ۵۴.

«گواه» است.^۱ هرچند در باب وجه تسمیه شهید احتمالاتی گفته شده است^۲ که همه در جای خود صحیح هستند؛ اما به نظر می‌رسد یک احتمال بسیار پسندیده و ملموس - چنانچه برخی مفسران نیز اشاره کرده‌اند -^۳ این است که شهید با خون خود بر حقانیت یک مسیر و بطلان یک راه، گواهی می‌دهد. این گواهی یک عمل تمام‌شده و تاریخی نیست، بلکه یک گواهی زنده و ابدی است. او با نثار عزیزترین دارایی خود (جان‌ش)، بزرگ‌ترین و صادقانه‌ترین گواهی را بر حقانیت راه خدا و ارزش‌های الهی امضا می‌کند. این عمل او تبدیل به یک «شاخص» و «معیار» همیشگی برای نسل‌های بعد می‌شود تا راه حق را از باطل تشخیص دهند.

بی‌شک بارزترین مصداق این امر، امام حسین علیه السلام است که خود «سیدالشهداء» است. او خون قلب خویش را نثار کرد تا جامعه از مسیر ضلالت بیرون آید و به هدایت برسد. در نص زیارت آن حضرت می‌خوانیم: «بَدَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ وَالْعَمَى وَالشُّكِّ وَالْإِثْتِيَابِ إِلَى بَابِ الْهُدَى».^۴

خون شهید، منطق زور و شمشیر را شکست می‌دهد. حضرت زینب علیها السلام در اوج اقتدار ظاهری یزید، با تکیه بر همین سرمایه فرمود: «فَكَيْدُ كَيْدِكَ وَاسْعَ سَعْيِكَ ... فَوَاللَّهِ لَا تَمُحُو ذِكْرَنَا»^۵ هر حيله‌ای داری به کار بند ...؛ به خدا سوگند یاد ما را محو نخواهی کرد». تاریخ گواهی داد که یزید زنده مُرد و پوسید؛ اما حسین شهید، زنده‌تر شد و محبت به او جهان را تسخیر کرد.

ب) قدرت شفاعت و دستگیری

شهید در آن سوی هستی دستش باز است تا دیگران را نیز بالا بکشد. تأثیر شهادت شهید به برتری جایگاه خودش و اصلاح اجتماعی منحصر نیست. او به مقامی می‌رسد که می‌تواند در جهان آخرت دستگیر دیگران باشد. در روایات هم مسئله کیفیت شفاعت شهیدان و هم مسئله کمیت این شفاعت برجسته شده است. شفاعت شهید از نظر کیفی در ردیف شفاعت پیامبران و عالمان دانسته شده است: «ثَلَاثَةٌ يَشْفَعُونَ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُشَفَّعُهُمُ: الْأَنْبِيَاءُ، ثُمَّ الْأَعْلَاءُ، ثُمَّ الشُّهَدَاءُ».^۶ از نظر کمی شفاعت او در حق هفتاد هزار نفر از خاندان و همسایگانش مقبول

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۴۶۷.

۲. ملافتح‌الله کاشانی، تفسیر کبیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، ج ۲، ص ۳۴۷.

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۱۱.

۴. جعفر بن محمد ابن قولویه، کامل الزیارات، ص ۲۲۸.

۵. احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، ص ۳۶.

۶. عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد، ص ۶۴.

خواهد بود؛ تا جایی که افراد در ادعای همسایگی شهیدان در روز قیامت نزاع می‌کنند: «يَشْفَعُ الرَّجُلُ مِنْهُمْ فِي سَبْعِينَ أَلْفًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَجِيرَتِهِ، حَتَّى إِنَّ الْجَارَيْنِ يَخْتَصِمَانِ أَيْهُمَا أَقْرَبُ».^۱

فرجام: غبطه شهدا به «ماه قبیله شهادت»

تا اینجا از تجارت پرسود شهدا سخن گفتیم و اینکه چگونه آنان برنده نهایی این بازار هستند؛ اما «تاجران» در همین بازار پررونق نیز طبقات مختلفی دارند؛ برخی چنان سودی می‌برند و چنان مقامی نزد «خریدار» (خداوند) می‌یابند که حتی سایر شهیدان - با آن همه مقام و جلال که ذکر شد - به جایگاه آنان حسرت می‌خورند.

آنجا که پای اخلاص ناب و فداکاری مطلق به میان می‌آید، محاسبات الهی نیز ضریب‌های نجومی می‌گیرد. در روایت مفصل امیرالمؤمنین علیه السلام خواندیم که انبیا اگر سوار بر مرکب باشند، با دیدن مقام شهیدان پیاده می‌شوند: «لَوْ كَانَ الْأَنْبِيَاءُ عَلَى طَرِيقِهِمْ لَتَرَجَّلُوا لَهُمْ مِمَّا يَرَوْنَ مِنْ بَهَائِهِمْ».^۲ اما در میان همین شهیدان، ستاره‌ای می‌درخشد که منظومه شهادت بر مدار او می‌گردد. حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام که در اوج تشنگی، آب را به یاد لب‌های خشکیده مولایش بر آب ریخت و دستانش را در راه معامله با خدا داد، به چنان جایگاهی رسید که امام سجاد علیه السلام - که خود زینت بخش عابدان است - درباره‌اش فرمود: «إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَنْزِلَةً يَغْبِطُهَا بِهَا جَمِيعُ الشَّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳ همانا برای عباس نزد خداوند تبارک و تعالی جایگاهی است که در روز قیامت، تمامی شهیدان به آن مقام غبطه می‌خورند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن ابی طاهر، احمد، بلاغات النساء، قم: الشریف الرضی، [بی‌تا].
۲. ابن اثیر، عزالدین، أسد الغابة، بیروت: دارالکتب العربی، [بی‌تا].
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، آمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۳ ش.

۱. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۲.

۲. همان.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، آمالی، ص ۴۶۳.

٥. ابن قولويه، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، نجف اشرف: [بى نا]، ١٣٥٦ ق.
٦. حميرى، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٣٧١ ش.
٧. خصيبى، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، بيروت: البلاغ، ١٤١٩ ق.
٨. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داوودى، بيروت: دارالشامية، ١٤١٢ ق.
٩. زحيلي، وهبه، التفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج، بيروت: دارالفكر المعاصر، ١٤١٨ ق.
١٠. شريف الرضى، محمد بن حسين، خصائص الأئمة عليه السلام، مشهد: آستان قدس رضوى، مجمع البحوث الإسلامية، [بى تا].
١١. شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة، تحقيق: صبحى صالح، قم: مؤسسة دارالهجرة، ١٤١٤ ق.
١٢. صهيب، عبد الجبار، المسند الموضوعى للجامع للكتب العشرة، [بى جا]: [بى نا]، ٢٠١٣ م.
١٣. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، تحقيق: فضل الله يزدى طباطبايى، بيروت: دارالمعرفة، ١٤٠٨ ق.
١٤. طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تحقيق: حسن خراسان، على آخوندى و محمد آخوندى، تهران: دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٥ ش.
١٥. فتال نيشابورى، محمد بن احمد، روضة الواعظين، غلامحسين مجيدى و مجتبى فرجى، قم: دليل ما، ١٣٨١ ش.
١٦. فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى، الوافى، تحقيق: ضياء الدين علامه و كمال فقيه ايمانى، اصفهان: مكتبة الإمام امير المؤمنين على عليه السلام العامة، ١٤٠٦ ق.
١٧. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، تحقيق: طيب موسى جزايرى، قم: دارالكتاب، ١٤٠٤ ق.
١٨. كاشانى، ملافتح الله، تفسير كبير منهج الصادقين فى إلزام المخالفين، تهران: كتابفروشى اسلاميه، ١٣٣٦ ش.
١٩. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت: دارإحياء التراث العربى، ١٤٠٣ ق.
٢٠. مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد، قم: المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد، ١٤١٣ ق.
٢١. نورى، حسين بن محمدتقى، مستدرک الوسائل، بيروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤٠٨ ق.